

زال و سیمرغ

قصه‌های تصویری از شاهنامه


۲



به روایت حسین فتاحی

تصویرگر: محمدرضا دادگر



A vibrant, abstract painting of a colorful bird with a long tail, surrounded by flowers and a small figure at the bottom. The bird is the central focus, with a body of blue and white, wings of pink and red, and a long tail of pink and white. It is surrounded by various flowers and foliage in shades of pink, green, and blue. At the bottom, a small figure in a white headscarf and pink dress is visible, holding a string. The background is a mix of light and dark colors, creating a textured, layered effect.

کودک بی‌گناه

گرسنه روی سنگ

افتاده بود. گاهی از

گرسنگی انگشتش را

می‌مکید و گاهی گریه می‌کرد. دو روز گذشت. روز سوم، خورشید به

وسط‌های آسمان رسیده بود که سیمرغ برای شکار از آشیانه‌اش

پرواز کرد. آشیانه سیمرغ روی قله کوه بود. او گشتی زد و ناگهان

چشمش به نوزاد افتاد. در همان لحظه، خداوند، مهر و محبت او را

به دل سیمرغ انداخت. سیمرغ پایین آمد و کنار بچه نشست. دلش